

معرفی و بررسی آثار مولانا خالد نقشبندی

☆ دکتر محمد ناصر ☆ ☆ سعیدیه مشتاق

Abstract:

Naqshbandiyeh is one of the most celebrated and widely accepted Sufi Orders, in Iran, Subcontinent and more importantly in Afghanistan, Tajikistan and particularly Central Asian Muslim states. This significant Sufi Order gained roots, and then flourished widely in India, China, Turkey, Kurdistan and Kurdistan as well. Maulana Khalid Naqshbandi is one of the most distinguished and illustrious poets of this major Sufi order, which has rendered substantial services in the field of Mysticism and Religious Study. In this research article, the life and literary works especially poetry of Maulana Khalid Naqshbandi has been briefly introduced and critically analysed.

Key words: Persian Literature, Mystic prose & poetry, The Naqshbandia Order, Maulana Khalid Naqshbandi, Introduction & Analysis.

سلسله نقشبندیه یکی از معروفترین و فعالترین سلسله های تصوف است که در قرن سیزدهم هجری قمری دارای اهمیت خاصی بود. طریقه نقشبندیه در آن دوره، در هند، چین، ترکستان، ترکیه و کردستان ایران پیروانی داشت. مولانا خالد نقشبندی از نماینده ترین شاعران سلسله نقشبندیه است که فعالیت وی از لحاظ عرفان و شعر تصوف و عرفان در این دوره چشمگیر بوده است. او از مشایخ معروف نقشبندیه و خلفای شیخ عبداللّه دهلوی به شمار می رود که در سندج و سلیمانیه به ترویج عقاید نقشبندیه پرداخت.

☆ عضو هیات علمی گروه فارسی دانشگاه پنجاب لاهور
☆ ☆ دانشجوی دوره دکتری فارسی دانشگاه پنجاب لاهور

فخرالعارفین زین السالکین مولانا خالد نقشبندی از سلیمانیه است. (هدایت، ۴۲۴) به عقیده اغلب نویسندگان خالد، فرزند مولانا حسین، در سال ۱۱۹۳ق در قصبه قره داغ دیده به جهان گشود. (بیگی شیرازی، ۱/ ۵۲۶؛ صفاء، ۴/ ۲۴۷) نام وی را ضیاء الدین پسر محمد زوری نوشته اند. (آقا بزرگ، ۱/ ۲۸۳) خیرالدین زرکلی سال تولد او را ۱۱۹۵ق ثبت کرده است. (معمدی، ۲۱) "قره داغ" از سلیمانیه پنج فرسنگ فاصله دارد. فاطمه خاتون، مادر وی، از سادات پیرخضری، منسوب به سید محمد زاهد پیرخضرعارف نامی قرن هفتم، است. خالد تحصیلات مقدماتی را از مولانا احمد بن حسین عثمانی، پدر بزرگ خود، فراگرفت، و بعد از آموختن صرف و نحو و قرآن مجید در قره داغ برای ادامه درس راهی سلیمانیه شد. (معمدی، ۲۱) و از محضر استادان بزرگ مانند شیخ عبدالله خریانی، سید عبدالرحیم برزنجی، سید عبدالکریم برزنجی، ملا عبدالرحیم زیاری، ملا صالح تره ماری و ملا محمد بالکی استفاده کرد. (همو، ۲۳) در سال ۱۲۲۰ق به حج کعبه رفت. (همو، ۳۰) هنگام بازگشت غزلی سرود:

وا حسرتا جدا شدم از خانه خدا	از غصه وقت گشت شود دل ز هم جدا
ما را نبود خواهش رفتن زکوی دوست	اما چو امر اوست، ز سر می کنیم پا
اهل صفا به داغ غم مروه مرده اند	من شاد چو زیم، که شدم دور از صفا
حجر و مقام و زمزم و ارکان و ملتزم	گویند باز گرد، کجا می روی کجا
دامان دل گرفته برندم کشان کشان	حنانه، روضه، منبر و محراب مصطفی
از اشتیاق یثرب و درد فراق بیت	گاهی است دل فتاده میان دو کهربا
خلد چو دوست در همه جا جلوه گر شود	پس غم مخور ز خانه او گر شدی جدا

(همو، ۲۴۰)

پس از آن برای فراگرفتن زبان فارسی به ایران رفت، و در تهران با شیخ اسماعیل کاشی مباحثات فراوانی داشت، بعد از چند سال به عراق بازگشت، و سرانجام به سال ۱۲۲۲ق باردیگر از طرف مکریان به تهران رسید و از راه بسطام،

خرقان، سمنان، نیشاپور، توس و مشهد وارد افغانستان شد و از شهرهای هرات، کابل و قندهار دیدن کرد، و از راه پیشاور عازم دهلی شد.

در بسطام پس از زیارت آرامگاه با یزید بسطامی، منظومه ای در وصف او سرود. مطلع:

یا رب به حق تربت سلطان بایزید یا رب به قاطعیت برهان بایزید
(همو، ۳۲)

وی در مشهد پس از زیارت مرقد منور امام رضا قصیده معروف به نظم کشید. مطلع:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است وز نور گنبدش همه عالم منور است
(همو، ۳۳)

مولانا قطعۀ زیر را هنگام ترك مشهد مقدس به عنوان "وداع با حضرت رضا" سرود:

خالد بیا وعزم سفر زین مقام کن به روضه رضا به دل و جان سلام کن
از گفتگوی خام روافض دلم گرفت بر بند بار و قطع سخنهای خام کن
بدعت سرای توس نه جای اقامت است بر خیز و روی دل به در پیر جام کن
از خاک قندهار و هری نیز در گذر مقصود دل چو خاص بود ترك عام کن
وز شام و مکه ات گره از کار وا نشد من بعد صبح را به ره هند شام کن
خود را به خاک پای غلام علی فکن محو هوای روضه دارالسلام کن
در کار خواجهگی همه عمرم به باد رفت خود را دمی به خلعت آن شه غلام کن
خالد چو هیچکس به سخن مرد ره نشد بگنرز هرچه هست و سخن را تمام کن
(همو، ۳۱۶)

در پیشاور با علمای آن زمان به مباحثه پرداخت، سوالهای شان را پاسخ داد، سپس عازم لاهور شد و در حومه لاهور به خدمت مولانا شیخ ثناء الدین نقشبندی، همکیش شاه عبدالله نقشبندی، رسید، و همان شب در خواب دید که شیخ او را با تمام نیرو به جانب خویش می کشاند، ولی موفق نمی شود. فردای آن روز بدون آنکه

مولانا از این خواب سخنی به میان آورد، شیخ ثناء الدین گفت: "خالد، برو نزد برادرم، شاه عبداللّه." پس به دستور وی مولانا در دهلی در خدمت شیخ عبداللّه دهلوی رسید و به طریقت نقشبندیّه پیوست، و در مدح شاه عبداللّه قصیده عربی سرود. مطلع:

کملت مسافه کعبه الآمال حمدا لمن قد من بالاکمال
(همو، ۳۴)

اینجا چنان مورد توجه قرار گرفت که در مدت کوتاهی قرب حضور و مشاهده را به خود اختصاص داد و سینه اش تجلی گاه انوار حق گردید، و به مقام فنا و بقا ارتقاء دست یافت. شاه عبداللّه اجازه ارشاد طریقه نقشبندیّه داد. مولانا خالد قصیده ای بسیار زیبا را در مدح شاه عبداللّه به نظم کشید که چند از آن نقل می شود:

دهید از من خیر آن شاه خوبان را به پنهانی	که عالم زنده شد بار دگر از ابر نیسانی
صف نظرگان در انتظارش چشم در راه اند	بری رویان همه جمع فد و مطرب در غزلخونی
غلام قد خود سازد همه آزاده سروان را	دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی
شود روشن به دیدار شریفش دیده نرگس	رهد از پای بوسش سنبل از پریشانی
هزلان را به بوی گل، دگر ره دیده شد روشن	بسان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی
گستن سز و طوطی سز و خیا سز در سز است	نکیسا را کجا زید درین محفل خوش الحانی
هزاران گل شکفتند ز نسیم صبح در یک دم	چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی
چراغ آفرینش، مهر برج دانش و بینش	کلید گنج حکمت، مخزن اسرار سبحانی
مهمین رهنمایان، شمع جمع اولیای دین	دلیل پیشوایان، قبله اعیان روحانی
عبیداللّه شاه دهلوی کز التفات او	دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
نشد با طول صحبت ز لولای یرب و بطحا	میسر آنچه از وی شد مرا نادیده ارزانی
ز بنده خاکروبان درش را باد صد زنهار	ز کف نهند آن اکسیر اعظم را به آسانی
تمنای قبولش دارم و دانم که نا اهل	مدد یار روح شاه نقشبند و غوث گیلانی
سگم ز سگ بسی کمتر و نجم لیلین صفت جفا	بلین سگ بنگر ز روی کرم زانسانی که می دانی
به خود کن آشنا چون کردیم ز خویش یگانه	عطای احمدی فرما چو ما کردیم سلمانی

بلاتسكان مظهری شد جان پاكٲ جان جانان را به چشم اهل ینش این زمان خود جان جانانی
 ز جام فیض خود كن خالد درمانده را سیراب كه او لب تشنه تیه است و تو دریای احسانی
 (همو، ۲۹۲-۲۹۷)

خالد از مشایخ معروف نقشبندیه و خلفای شیخ عبداللّه دهلوی به شمار می
 رود. (صفا، ۲۴۷/۴) مدت اقامت وی در دهلی يك سال و نیم طول کشید، سپس به
 سندج برگشت و به ترویج عقاید نقشبندیه پرداخت. مولانا بیشتر زندگانی خود را
 در سلیمانیه در راه تصوف و عرفان بسر برد، و مردم از دور و نزدیک برای کسب فیض
 به خدمت وی می آمدند. گروه های متعددی از عراق، سوریه، افغانستان، حجاز،
 ماوراء النهر و عمان و دیگر کشورهای اسلامی و بزرگانی همچون ملا عبدالرحمان
 روزبهانی، ملا عبداللّه جلی، شیخ عثمان سراج الدین ته و یله تی، ملا مصطفی خورمالی
 و چند تن از علمای خانواده حیدری منجمله سید صبغة اللّه آفندی حیدری به خدمت وی
 رسیدند، و در ردیف مریدانش قرار گرفتند. مولانا در سال ۱۲۳۶ ق شیخ عبداللّه هراتی را
 به عنوان جانشین خانقاه سلیمانیه معرفی کرد، و همراه با خانواده خود راهی بغداد شد، و
 در تکیه خالدیه اقامت گزید. در ۱۲۴۰ ق باردیگر به حج رفت، و در سفر مراجعت به
 سوریه، در شب جمعه ذیقعد ۱۲۴۲ ق رخت از جهان بریست. (ندیم، ۱۴۰)

بنا بر عقیده ای "در شهر زود به مرض طاعون وفات یافت، به قول صحیح در
 سال يك هزار و دو یست و چهل و دو هجری بود، و پنج خلیفه به تعاقب یکدیگر معین
 نمود، و چهار تن به همان مرض بروی ملحق گردید." (بیگی شیرازی، ۵۲۶/۱)

خالد سه تا همسر داشت که نخستین آنها دختر یوسف آغای میکائیلی بوده
 که پس از درگذشت خود وی وفات یافت. خالد از وی چهار پسر به نام شهاب
 الدین، بهاء الدین، عبدالرحمان و نجم الدین داشت. در دوران سفر برگشت از هند زن
 دوم گرفت که اهل بغداد بود. سومین همسرش خواهر سید اسمعیل غزی، از خلفای
 خود خالد، و از دیار فلسطین بود. خالد از وی يك دختری داشت که يك سال پیش از
 وفات مولانا متولد شد. (معمدی، ۵۲)

پس از در گذشت خالد، شیخ اسمعیل انارانی بنا بر وصیت خود وی، در تکیه خالدیه در دمشق به ارشاد مشغول شد، اما مبتلای مرض طاعون شد و پس از ۲۴ روز بیماری فوت کرد و در جوار آرامگاه خالد به خاک سپرده شد. سپس شیخ عبداللہ از سلیمانیه به دمشق آمد و در تکیه خالدیه به وعظ و ارشاد مشغول شد. متأسفانه او نیز دچار مرض طاعون گردید و سرانجام در ۱۲۴۵ ق چشم از جهان بریست، و در برابر آرامگاه شیخ اسماعیل مدفون شد. پس از آن شیخ عبدالفتاح باکمال رغبت به ارشاد مریدان و سرپرستی خانواده خالد مشغول شد، و تا زمان فرمانروایی سلطان عبدالمجید خان در سوریه تبلیغات خود را ادامه داد. سالها بعد شیخ عبدالفتاح از بغداد به استنبول عزیمت کرد، و همانجا در ۱۲۸۳ ق جهان فانی را وداع گفت. غیر از آنها خلفایی از پیشوایان طریقت خالدیه در نقاط مختلف جهان شهرتی بسزا داشتند، معروفترین آنها بدین ترتیب اند:

- شیخ عثمان سراج الدین ته و یله ئی
- محمد بن سلیمان، نویسنده حدیقه الندیة
- ملا ابوبکر کردی گلانی، نویسنده صفوة التفاسیر
- ابراهیم فصیح حیدری، نویسنده المحمد التالافی مناقب الشیخ خالد
- شیخ خالد کردی، خلیفه وی در مدینه منوره
- علامه شیخ محمد قرمشلی، پیشوای بزرگ شافعیہ در دیار بکر
- سید طہ نہری، عالم بزرگوار عصر
- سید عبداللہ حیدری
- شیخ احمد خطیب اربلی (ہمو، ۵۴-۵۸)
- درباره تألیفات خالد چنین آمده است:
- تعلیقاتی مدون بر حاشیہ خیالی در شرح عقاید نسفی و حاشیہ عبدالحکیم در علم کلام.
- العقد الجوهری فی الفرق بین کسبی الماتریدی والاشعری، در علم کلام

که شیخ عبدالحمید خریوتی، شرحی تحت عنوان "السمط البعقری، فی شرح العقد الجوهری" بر آن نگاشته و ابراهیم فصیح حیدری بغدادی شرح دیگری بر آن نوشت.

- شرحی بر "اطباق الذهب" جار الله زمخشری، به فارسی.

- شرحی بر مقامات حریری که ناتمام ماند.

- شرحی مدون بر کتاب "جمع الفوائد، من جامع الاصول و مجمع الزوائد من

کتب الحدیث" که نویسنده معاصر وی محمد بن سلیمان مغربی چهارده

حدیث مستند را در آن گردآوری کرد.

- حاشیه ای بر "النهاية" رملی در فقه شافعی.

- شرح بر عقاید عضد به در علم کلام.

- رساله ای در بحث عبادات برای مریدانی که حنفی بوده و بعدها به مذهب

شافعی گراییدند.

- حاشیه ای به نام "تمه" بر کتاب عبدالحکیم سیالکوتی در نحو.

- دیوان شعر به سه زبان: کردی، فارسی و عربی؛ که در ۱۲۶۰ ق در استانبول

به چاپ رسید.

- جالية الاكبار فی تقلبات الامصار

- شرحی بر حدیث ایمان تحت عنوان "فرائد الفوائد" به فارسی که عقاید

اسلامی را در آن جمع آوری کرد.

- کتاب "جلاء الاكدار و السيف البتار بالصلوة علی النبی المختار" که در آن

به ترتیب حروف الفبایی نام اصحاب غزوه بدر را گرد آورد.

- رساله ای در آداب ذکر طریقت نقشبندی، این کتاب با دیگر نامه های

عربی مولانا خالد در کتاب "بغیة الواجد" در مجلد به طبع رسید.

- رساله ای در باب آداب مرید با شیخ که در شهر غازان در روسیه چاپ شد.

- نامه های خالد به زبان عربی درباره اسرار تصوف که به کوشش شیخ

محمد اسعد، فرزند برادرزاده خالد جمع آوری شد.

- رساله ای در اثبات رابطه که در کتاب "بغیة الواجد" انتشار یافت.

- نامه های فارسی خالد در يك مجلد بزرگ که هنوز به طبع نرسیده

است. (همو، ۱۴۷)

نمونه کلام خالد:

جز تو سرمایه جان نیست مرا	بی تو سودای جنان نیست مرا
کی کنم قول کسی در حق تو	گوش جز تو به جهان نیست مرا
گر شوم از سر کوی تو جدا	غیر فریاد و فغان نیست مرا
بی وصلت که جز او مایه عیش	نیست شادی به روان نیست مرا
به وفای تو که تا روز وفات	جز وفا از تو گمان نیست مرا

(همو، ۲۴۲)



چنان بیریدی آخر رشته های آشنایی را	که نتوان داد داد شکوه روز جدایی را
پس ژهمختانگی چندان یابان در میان آمد	کبوتر برنتابد خط شرح بینوایی را
کس کلو بلشد ژ لعل سعادت چون روا درد؟	به حرف دشمن دین ترک احباب خدایی را
چنان دلم که ناگه دلمن ژ وصلت بر افتانم	که تا بینی جزای این همه بی اعتنایی را
بود بس ناروا در ناز و نعمت ناسپاسی ها	چسان هرگز روا دارد خدا این ناروایی را

(همو، ۲۴۳)



جای جفان است اینجا مایه جاتم کجاست؟	مزل سلطان خوبان است، سلطنتم کجاست؟
چون کواکب صف به صف فوج بن در جلوه لاد	شاه خوبانم کجا، خورشید رخشانم کجاست؟
سخت سرگردانم اندر این شب تاریک هجر	روشنی بخشم کجا، شمع شبستانم کجاست؟
اشکبارم، بیقرارم، دردمندم، دلفگارم	قره العینم کجا، آرام و درمانم کجاست؟
بلبل فصل خزانم، واله شیدای گل	ای دروغا نوگل گلزار رضوانم کجاست؟

قمری بیچاره ام، طوق وفا در گردنم
 هر طرف کو کو زنان سرو خرماتم کجاست؟
 باز دل طرز سخن سنجی ز نو آغاز کرد
 محفل آرا نکته پرداز سخنداتم کجاست؟
 خالد خاطر ز خوبان جهان دارد ملال
 دلربای نازنین و نار پستانم کجاست؟
 (همو، ۲۴۷)



بی روی توام ای مه نو خانه خراب است
 وز هجر توام صبر به دل نقش بر آب است
 در خواب توان دیدنت و خواب نیاید
 از بس که مرا دیده اقبال به خواب است
 دوشم به نگاه تو دل از باده غنی بود
 خون جگر لیشب می و غم جام شراب است
 گر بار دگر دست دهد آن می لعلت
 ما را چه غم از فوت نی و چنگ و رباب است
 خالد اگر ت عمر گرنامه ز کف رفت
 افغان چه کنی، قاعده عمر ذهاب است
 (همو، ۲۴۸)



کتابشناسی:

- آقا بزرگ تهرانی (بی تا) الذریعه الی تصانیف الشیعة، جلد اول، چاپ دانشگاه تهران، تهران
- بیگی شیرازی، احمد دیوان (۱۳۶۶ ش) حدیقة الشعراء، جلد اول، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوائی، انتشارات نوائی، تهران
- توکلی، محمد رؤف (بی تا) تاریخ تصوف در کردستان، جلد اول، تهران
- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۳ ش) تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران
- محمود، میرزا قاجار (۱۳۴۶ ش) سفینه المحمود، جلد اول، به تصحیح خیامپور، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تهران
- معتمدی، مهیندخت (۱۴۶۸ ش) مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، شرکت انتشاراتی پاژنگ، تهران
- معصوم، محمد شیرازی (۱۳۱۸ ش) طرائق الحقائق، جلد اول، کتابخانه سنایی، تهران
- ندیم، اعجاز احمد (۲۰۱۰ م) فارسی گویان ایرانی در شبه قاره، آرش پبلشرز، لاهور
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۰۵ ش) ریاض العارفين، تهران
- همو (۱۳۳۳ ش) مجمع الفصحا، جلد اول، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات امیر کبیر، تهران

